

فصل پنجم: توابع

«اعراب» به یک اعتبار بر دو قسم است: ← اصلی: بنا بر نقش و جایگاهی که در جمله دارند نقش میپذیرند.

← تبعی: اعراب کلماتی است که از اعراب کلمات پیشین تبعیت میکند.

اقسام توابع: ← صفت (نعت): تابعی ای است که برخی ویژگی ها و حالات متبوع خود را بیان میکند.

← تأکید: تأکید، لفظی است که موجب تثبیت و تقریر متبوع میگردد.

← بَدَل: تابعی است که جانشین کلمه پیش از خود میشود و مقصود اصلی حکم جمله است.

← عطف بیان: تابعی جامد است که برای روشن کردن حقیقت متبوع خود می آید و از متبوعش مشهور تر است.

← عطف نَسَق: عطفی است که بین تابع و متبوع بوسیله حرف عطف ارتباط برقرار میشود.

صفت (نعت):

صفت باید در چهار مورد از موارد دهگانه زیر از متبوعش تبعیت کند:

● مفرد، مثنی، جمع

● رفع، نصب، جرّ

● معرفه، نکره

● مذکر، مؤنث

فایده صفت:

صفت یا بعد از:

معرفه می آید که فایده آن توضیح موصوف است.

نکره می آید که فایده آن تخصیص موصوف است.

انواع صفت:

مفرد: ← مشتق: جاء رجلٌ عالمٌ

← جامد: جاء رجلٌ أسدٌ

جمله: ← فعلیه: جاء رجلٌ يَضْحَكُ

← اسمیه: جاء رجلٌ أبوهُ عادلٌ

شبه جمله: ← جار و مجرور: جاء رجلٌ عَلَى الفَرَسِ

← ظرف: رَأَيْتُ رجلاً فوقَ الكرسيِّ

انواع صفت:

نعت سببی:

نعت بر دوگونه است: ← یا حقیقی است

← یا سببی

حقیقی: بر صفتی از صفات منعوته دلالت دارد. سببی: بر صفتی از صفات اسم متعلق به منعوته دلالت دارد.
قاعده: الجملات بعد النكرات، اوصافُ الجملات بعد المعارف احوال

تأکید:

تابع را مؤکد و متبوع را مؤکد می نامند.

اقسام تأکید:

تأکید بر دوگونه است: 1_ لفظی 2_ معنوی

تأکید لفظی تکرار شدن لفظ متبوع یا مترادف آن است:

- در اسم: والسابقون السابقون
- در فعل: جاءَ جاءَ الحقُّ
- در حرف: إِنَّ إِنَّ الاسلامَ دینُ الحقِّ
- در جمله: ظَهَرَ الحقُّ ظَهَرَ الحقُّ

تأکید لفظی با مترادف خود هم بلامانع است:
فَارَانتَصَرَ الجیشُ

تأکید معنوی، تأکید بوسیله الفاظ خاصی است که به آنها تأکید معنوی میگویند. بعد از اسم مؤکد می آیند و غالباً به ضمیر آن اضافه میگردند.

تأکید معنوی برای مفرد و مثنی و جمع میباشد:

- برای مفرد: نَفْس و عَین
- برای مثنی: کِلَا و کِلْتَا
- برای جمع: کُلٌّ، جَمِيع و عَامَّة

سه کلمه کُلٌّ، جَمِيع و عَامَّة حتماً باید به ضمیری اضافه شوند که مطابق مؤکد گردند.

بدل:

بدل و مبدلٌ منه تنها در اعراب از یکدیگر تبعیت میکنند، اما در بقیه موارد هم جایز است.

اقسام بدل:

بدل بر چهار قسم است:

- بدلِ کُلِّ از کُلِّ: بجای تمام مبدلٌ منه است: جاءَ سعیدٌ أخوکَ
- بدل جزء از کُلِّ: جزئی از مبدلٌ منه میباشد: إنکسرَ علیُّ رأسَهُ
- بدل اشتهال: بیان کننده یکی از متعلقات مبدلٌ منه است و مبدلٌ منه نسبت به آن شمول دارد.
- بدل تفصیل: بدلی برای تفصیل و توضیح کلمه مجمل و مختصر قبل: العلمُ علما: مطبوعٌ و مسموعٌ

بدل مابین: بر دو قسم است:

- بدل غلط: رأیتُ علیاً سعیداً
- بدل بداء: ظهور صواب بعد از مخفی بودنش (برای مبالغه):

حَبیبی فَمَرَّ شَمْسٌ

حکم عطف بیان: عطف بیان از نظر مطابقت با متبوعش مانند «صفت» است: در اعراب و جنس و عدد و تعریف، تکثیر مطابقت میکنند.

فایده عطف بیان:

یا بعد از؛

معرفه می آید که فایده آن توضیح متبوعش است.

نکره می آید که فایده آن تخصیص متبوعش است.

*: چنانچه بتوانیم متبوع را حذف کرده و تابع را بجای آن بیاوریم با بدل کل از کل تفاوتی نخواهد داشت.

عطف نسق:

به عطف نَسَق (عطف به حروف) هم میگویند. حروف عطفی که بین تابع و متبوع ارتباط برقرار میکنند نه عدد است.

واو_ فاء_ ثُمَّ_ حَتَّى_ أَوْ_ أَمْ_ بَلْ_ لَا_ لَكِنْ

*: عطف کردن اسم بر ضمیر متصل مرفوع و ضمیر مستتر نارواست.

مگر اینکه بعد از ضمیر متصل، یک ضمیر برای فاصله انداختن بیاید، که آن ضمیر منفصل با همان اعراب و با همان صیغه باشد تا عطف نیکو شود: ضربه و علی (قبیح است). ضربه و علی نیکو است.

اگر هم بخواهیم اسمی را بر ضمیر مجرور عطف کنیم اعاده جار لازم است: مررت بک و بزید

اقسام عطف نسق:

عطف نسق بر دو قسم است: ← اسم بر اسم: ادرس اصرف او النحو

← جمله بر جمله: کلوا و اشربوا و لاتسرفوا